

In the name of God

من پیش از تو

نویسنده: جوجو مویز

مترجم: منیره ذوالفقاری

سرشناسه

: مویز، جوجو، ۱۹۶۹ - م.

Moyes, Jojo

عنوان و نام پدیدآور

: من پیش از تو/ نویسنده جوجو مویز؛ مترجم منیره ذوالفقاری.

مشخصات نشر

: شیراز: نادریان، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری

: ۵۶۳ ص؛ ۱۴/۵×۲۱ س.م.

شابک

: 978-622-99444-0-0

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت

: عنوان اصلی: Me before you, c2012.

یادداشت

: کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط مترجمان و ناشران متفاوت منتشر شده

موضوع

: داستانهای انگلیسی -- قرن ۲۱ م.

موضوع

: English fiction -- 21th century

شناسه افزوده

: ذوالفقاری، منیره، ۱۳۷۰ - مترجم

رده بندی کنگره

: P۷۷۴/م۸م۸ ۱۳۹۷

رده بندی دیویی

: ۹۲/۸۲۳

شماره کتابشناسی ملی

: ۵۲۱۹۵۰۷



من پیش از تو

نویسنده: جوجو مویز

مترجم: منیره ذوالفقاری

ویراستار: شکوه موسوی

انتشارات: نادریان

نوبت و سال چاپ: چاپ اول ۱۳۹۷

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شماره شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۴۴۴-۰۰۰

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

تلفن: ۰۹۱۷۳۱۰۰۷۲۶ و ۰۷۱۳۶۳۴۸۲۹۶

فهرست	صفحه
مقدمه	۴
فصل اول	۹
فصل دوم	۳۶
فصل سوم	۵۵
فصل چهارم	۷۷
فصل پنجم	۱۰۰
فصل ششم	۱۲۱
فصل هفتم	۱۴۵
فصل هشتم: کامیلا	۱۷۰
فصل نهم	۱۸۰
فصل دهم	۲۰۲
فصل یازدهم	۲۲۰
فصل دوازدهم	۲۴۵
فصل سیزدهم	۲۶۵
فصل چهاردهم	۲۹۱
فصل پانزدهم	۳۱۳
فصل شانزدهم	۳۳۶
فصل هفدهم	۳۶۰
فصل هیجدهم	۳۹۲
فصل نوزدهم: ناتان	۴۱۸
فصل بیستم	۴۲۶
فصل بیست و یکم: استیون	۴۵۱
فصل بیست و دوم	۴۵۹
فصل بیست و سوم	۴۷۶
فصل بیست و چهارم	۵۰۶
فصل بیست و پنجم: کاترینا	۵۱۶
فصل بیست و ششم	۵۳۷
فصل بیست و هفتم	۵۵۵
فصل بیست و هشتم	۵۵۸

مقدمه

جوجو مویز روزنامه‌نگار انگلیسی است که از سال ۲۰۰۲ تمام وقت پای نوشتن رمان نشست. تا سال ۲۰۱۲ هشت رمان نوشت که با استقبال روبه‌رو نشد اما با انتشار رمان «من پیش از تو» در ژانویه ۲۰۱۲ بلافاصله نام او در صدر لیست پرفروش‌ترین‌های انگلستان جای گرفت. مویز سپتامبر ۲۰۱۵ دنباله آن را تحت عنوان «پس از تو» روانه کتابفروشی‌ها کرد.

جوجو مویز در ۴ اوت سال ۱۹۶۹ در لندن انگلستان متولد شد. او در رویال هالووی (Royal Holloway) دانشگاه لندن (University of London) و کالج نیو بدفورد دانشگاه لندن (Bedford New College) تحصیل کرد. او از معدود نویسندگانی است که دو بار برنده جایزه سال رمان عاشقانه (Romantic Novel of the Year Award) توسط انجمن نویسندگان رمان‌های عاشقانه (Romantic Novelists' Association) گردیده و آثارش به یازده زبان مختلف دنیا ترجمه شده‌اند.

او در سال ۱۹۹۲ برنده یک بورس مالی از روزنامه ایندیپندنت برای شرکت در دوره کارشناسی ارشد روزنامه‌نگاری در دانشگاه شهر (City University) لندن شد. او پس از آن به مدت ۱۰ سال (به جز یک سالی که در هنگ کنگ برای ساندی مورنینگ پست کار می‌کرد)، در سمت‌های مختلف برای روزنامه ایندیپندنت کار کرد و در سال ۱۹۹۸ دستیار سردبیر اخبار شد و در سال ۲۰۰۲ مسئول بخش هنر و رسانه شد. مویز در سال ۲۰۰۲ به رمان‌نویسی تمام وقت بدل گردید و اولین کتاب او با عنوان باران پناه دهنده منتشر شد. او همچنان به نوشتن مقالات برای روزنامه دیلی تلگراف مشغول است و

هم‌اکنون در مزرعه‌ای در Essex, Saffron Walden با شوهر روزنامه نگارش، چارلز آرتور و سه فرزند خود زندگی می‌کند.

فی‌الواقع همین رمان «من پیش از تو» بود که درهای موفقیت را به روزی مویز گشود. کتاب او هفته‌های متعددی در صدر پرفروش‌های کتاب قرار گرفت. طوری که مویز در سال ۲۰۱۵، ادامه این کتاب را با عنوان «پس از تو» روانه بازار کتاب کرد.

رمان «من از پیش از تو» دست‌کم در ۲۸ کشور دنیا ترجمه شده است. خیلی‌ها بعد از مطالعه این کتاب اصلاً دوست ندارند آن را زمین بگذارند و دوست دارند درباره آن‌هاش را آغاز کنند.

در واقع شیوه روایت و نقطه داستانی که مویز برای کتاب انتخاب کرده، این سطح از جذابیت را به کتاب می‌بخشد.

مردی ثروتمندی که بعد از تصادف ناتوان شده و دختری از طبقات پایین جامعه که برای پرستاری انتخاب شده تا امید به زندگی را به پسر برگرداند.

مویز برای نوشتن این کتاب تحقیقات زیادی روی زندگی واقعی یک ورزشکار فلج و بیماران دیگری که دچار ناتوانی شده بودند و پرستاران آنها انجام داد.

خواننده بی‌اختیار از خود می‌پرسد، این دو چه ماجرا، با هم خواهند داشت. ایده کلی این داستان بسیار تکراری است و چند هزار سال که به صورت‌های مختلف توسط نویسندگان مختلف بازتکرار می‌شود. منتها این ایده کلی هر بار با زبان و سبک نوشتاری هر نویسنده قابل، باز هم برای خود مشتری و خواهان پیدا می‌کند.

داستان درباره دو شخصیت است که در پیشبرد اهداف داستان مؤثر هستند.

داستان در این باره است که چه طور می‌توانی آدمی را تغییر دهی و وقتی آنها از تغییر سر باز می‌زنند، چگونه می‌توانی آنها را با شرایطشان سازگار کنی. داستان درباره انتخاب‌هاست. درباره کیفیت زندگی و اینکه چه کسی حق دارد تصمیم بگیرد زندگی چطور باشد.

پس از تمام کردن رمان «من پیش از تو» متوجه می‌شوید چرا این کتاب در ۲۸ کشور دنیا پرفروش است. لیزل شیلینگر، منتقد روزنامه نیویورک پس از خواندن رمان «من پیش از تو» معرفی این کتاب را با این جمله آغاز می‌کند: «وقتی این رمان را تمام کردم، نمی‌خواستم معرفی‌اش را بنویسم، دلم می‌خواست دوباره آن را بخوانم.» رمان «من پیش از تو» داستانی عاشقانه و خانوادگی است از سوی دیگر روایتی از شجاعت و تلاشی مداوم برای بازگرداندن زندگی به مسیر درست.

لویزا (لو) کلارک دختر ۱۴ ساله‌ای از طبقه کارگر است که پرستار مرد ۳۵ ساله باهوش، ثروتمند و خشمگینی به نام ویل ترینر می‌شود. ویل پس از تصادف با موتوسیکلت دچار فلج چهار اندام شده و دو سالی می‌شود که روی ویلچر می‌نشیند. کامیلا، مادر ویل، از روی ناچارش لو را استخدام می‌کند. او پرستاری را هم برای مراقبت‌های پزشکی ویل استخدام کرده است اما امیدوار است لویزا روحیه پسرش را به او بازگرداند.

از مویز پرسیده شد: با کدام یک از شخصیت‌های «من پیش از تو» احساس نزدیکی بیشتری می‌کنی؟

- خب، تا حدودی با لو. بچه که بودم یک جفت از آن جوراب‌های بلندی که او می‌پوشد داشتم و عاشقش بودم. فکر می‌کنم همه شخصیت‌های داستان قابل درک‌اند و می‌شود با آنها احساس نزدیکی کرد، وگرنه اصلاً در ذهن

مخاطب جان نمی‌گرفتند و در قالب نوشته‌ای در کتاب باقی می‌ماندند. با کامیلا هم احساس نزدیکی می‌کنم. به‌عنوان یک مادر نمی‌توانم خودم را در برابر تصمیم‌هایی که او باید می‌گرفت تصور کنم با فرض این‌که در آن وضعیت باید از پس کنترل احساس‌هایت هم بریایی.

- چه چیزی باعث شد شهری کوچک که قلعه‌ای در مرکزش قرار دارد را محل وقوع داستان انتخاب کنید؟

- من برای این که داستان در آنجا رخ دهد امتحان کردم. در سرتاسر اسکاتلند قدم گذاشتم تا قلعه‌ای را که در شهر کوچکی قرار دارد پیدا کنم. لازم بود که بتوانم شهر کوچکی باشد تا یک کلان‌شهر. چون خودم در یکی از این شهرهای کوچک زندگی کردم و تجربه بزرگ شدن در یکی از آن‌ها نعمتی بزرگ است. من به یک قلعه نیاز داشتم چون نشان دادن زندگی مردم قشر متوسط در کنار آن به‌خوبی امکان‌پذیر بود. بریتانیا به‌شدت محدود به دسته‌بندی‌های طبقاتی است و تا زمانی که از آنجا به جایی مثل استرالیا یا آمریکا که چنین شرایطی در آن حکم‌فرما نیست بروید، متوجه این وضعیت نمی‌شوید. می‌خواستم اختلاف طبقاتی بین لوئیس و خوبی دیده شود.

چیزی که یاد گرفتم این است که باید داستانی را بنویسی که در ذهن‌ت جای گرفته است. نمی‌توانی داستانی بدبینانه بنویسی. نمی‌توانی داستانی بنویسی که فکر می‌کنی برای بازار است. سال ۲۰۰۸ یا ۲۰۰۹ - جری درباره ورزشکار قهرمان جوانی در انگلستان شنیدم که پس از سانحه‌ای فلج شده بود و چند سال بعد والدینش را ترغیب کرده بود تا او را به مرکزی برای خودکشی کمکی ببرند. در آن زمان، اصلاً نمی‌توانستم چیزی که می‌شنوم را باور کنم. به

هیچ وجه آن را درک نمی کردم. بنابراین شروع کردم درباره آن اطلاعات جمع کردم و فهمیدم آن طور که من تصور می کنم تصمیم ساده ای نیست.

ما دوست داریم فکر کنیم اگر از سانحه جسمی وحشتناکی به رنج افتاده ای و شبیه به کریستوفر ریو شده ای، آدمی خارق العاده می شوی که راهی برای نجات پیدا می کنی. من مطمئن نیستم چنین آدمی باشم. فکر کنم مدتی طولانی خیلی خشمگین باشم. با پرستاری صحبت کردم که با بیمارهایی که هنوز نجاتشان آسیب دیده، سروکار دارد. او می گفت فقط دو بار در حرفه اش مردانی را دیده که از سازگار شدن با وضعیتشان اجتناب می کردند، کسانی که از پیدا کردن راهی برای نجات سر باز می زدند. این موضوع من را جذب کرد چرا که به این فکر می کردم کسی که مادر این مرد است شبیه به کیست، کسی که عاشق اوست به چه کسی شبیه است، اگر خود این مرد باشی شبیه به چه کسی هستی؟ می دانستم این استانی است که باید تعریف کنم.